



**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**





## پیغام عشق

قسمت دویست و سی و هفتم





خانم سودابه از تهران



خدمت آقای شهبازی عزیز و گرانقدر و خانواده گنج حضور سلام عرض می کنم.

برداشتی داشتیم از این که اکثر ما وقتی از خونه خارج می شیم گاهی یکی دو تا چراغ رو روشن می گذاریم تا به نظر بیاد کسی در منزل هست و به این ترتیب خونه از دستبرد دزدان در امان بمونه. در زندگی و قبل از پیشامدها و اتفاق ها هم، اگر سعی و تمرین کنیم یکی دو چراغ هشیاری رو روشن نگه داریم، به هنگام دخالت های من ذهنی، که هر لحظه در کمینه تا ما غافل بشیم و زندگی ما رو بدزده، بهتر می توانیم عمل کنیم.

به عنوان مثال، رضایت و تسلیم در برابر هر اتفاق، می تونه دو چراغ و یا ابزار هشیاری باشه که در صورت حمله من ذهنی، از آن جایی که این دو چراغ رو، از قبل روشن نگه داشتیم، با استفاده از نور اونها، بهتر می توانیم جهت ورود و دخالت من ذهنی رو شناسایی کنیم و قبل از واکنش و قضاوت و مقاومت، با صبر و فضاگشایی، چراغ های دیگر رو هم روشن کنیم و زیر این نورها و تا زمانی که روشن هستند، من ذهنی اجازه نخواهد داشت که زندگی و حضور ما رو به یغما بیره.



ز شمس الدین تبریزی بیابی  
دلی کو مست و بس هشیار باشد  
از غزل شماره ۶۶۲ دیوان شمس

بنابراین ما با فضاگشایی و تسلیم و رضایت و با اتصال به خرد زندگی، هوشیار و مست می عشق و خرد الهی، وارد سرزمین یکتایی خواهیم شد که سراسر حضور و امنیت و سلامتی است. گاهی حتی وقتی صاحبخونه در منزل هست، دزد وارد خونه میشه اما اگر قبلاً او، منزلش رو با وسایل امنیتی، تجهیز می کرد، این اتفاق نمی افتاد. ما هم که تا حدودی به راه های ورود من ذهنی آگاه شدیم و می دونیم با ترفندهای عجیب و غریب و گاهی به ظاهر معنوی اش، همیشه مارو غافلگیر می کنه، بنابراین باید مجهز باشیم تا مسیرهای ورود آن برای دزدیدن حضور و هشیاری مون رو ببندیم.

نخسبد هیچ صاحب خانه آرام  
چو در نامحکم و کوتاه بود بام  
از پروین اعتصامی (گرگ و شبان)

تا زمانی که در ورودِ وسوسه هایِ من ذهنی رو، محکم نبستیم و دیوار هشپاری ما کوتاهه، روی آرامش و شادی  
را نخواهیم دید، چون من ذهنی هر لحظه در کاره تا چیزی رو در مرکز دل ما قرار بده و مارو با هم هویت شدن با  
چیزهای آفل دنیا، به درد بیندازه، اما باید بدونیم که:

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم  
موجیم که آسودگی ما عدم ماست  
از صائب تبریزی

پاینده باشید  
سودابه از تهران



خانم مرجان کلاتری از تهران





به نام عشق و زندگی



در بُنِ چاهی همی بودم زبون  
در همه عالم نمی گنجم کنون  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۳

انسان در ذهن، اسیر در چاه عمیق و تاریک همانیدگی هاست، و برده و گرفتارِ ذهن. حال با فضاگشایی و عدم کردن مرکز می تواند از آن چاه بیرون آید و دیگر هویت اش را از جهان بیرون نگیرد، و به اصل خود که بی نهایت خداوند است، زنده شود.



هر کبوتر می‌پرد در مذهبی  
وین کبوتر جانب بی‌جانبی  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۵۱  
\*مذهب: راه، محل رفتن

انسان در ذهن مانند کبوتری است، که از این بام به آن بام می‌رود و دانه می‌خورد، دانه همانیدگی‌ها را، اما انسان هشیاری که مرکزش را با تسلیم و فضا‌گشایی، عدم می‌کند، به سوی بی‌سویی پرواز می‌کند یعنی کاملاً تسلیم خداوند و زندگی است.

ما نه مرغان هوا، نه خانگی  
دانه ما دانه بی دانگی  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۵۲

ما به عنوان هشیاری حضور، باید به این درک برسیم که ما از جنس همانیدگی هایمان نیستیم. ما نه این اسم هستیم نه این جسم، ما این چیزی که در فرمان از خودمان می شناسیم، نیستیم؛ و دانه ما هم ، دانه بی دانگی است، همان دانه ای که از عدم می آید.



شمع، مُرده، باده رفته، دلربا  
 غوطه خورد از ننگِ کژبینی ما  
 مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۴۷  
 \*غوطه خوردن: فرو رفتن در آب

ما در من ذهنی ارتباطمان با اصل خودمان که همان هشیاری حضور است قطع شده، ما مرکزمان را از همانیدگی‌ها پر کرده‌ایم، و خداوند از مرکزمان رفته است، دیگر انرژی ناب خداوندی را دریافت نمی‌کنیم، خداوند به خاطر کژبینی ما در ذهن خودش را از ما پنهان کرده است، و ما از برکات و نعمات او که هر لحظه از جهان غیب می‌آیند، محروم مانده‌ایم.

آفرین‌ها بر تو بادا ای خدا  
ناگهان کردی مرا از غم جدا  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۱۴

خداوندا تمام آفرین‌ها بر تو بادا که مرا از این توهمات من ذهنی ام نجات دادی، و من با فضاگشایی متوجه  
شدم که از جنس این غم‌ها نیستم، و از جنس خودت هستم.

سپاس از خداوند مهربان

مرجان کلانتری از تهران






آقای یوسف



خلاصه متن برنامه تلفنی شماره ۸۵۶ گنج حضور

جناب آقای شهبازی عزیز:  

از فضای خشنودی و رضایت لحظه هایمان را شروع کنیم.  

از این پیغام ها سازنده تر که مادران جوان فهمیده اند روی خودشان و روی بچه هایشان، کار کنند، چیزی نمی دانم. اینکار چقدر امیدوار کننده و سازنده هست.  



بعضی کارها را شما با میل خودتان انجام می دهید، ما به شما یاد نمی دهیم که نمازتان را چه جوری بخوانید شما نماز خوان هستید، دیگر خودتان می دانید.

📞🕯️ واقعاً باید فرصت را غنیمت شمرد، پیغام‌های خانم فریبا را دانلود کرده، استفاده کنید؛ ایشان خیلی مسلط بوده، طرح‌هایی دارند که شما می توانید از مطالب آن بهره مند شوید.

📞🦋 یادمان باشد: فضای تسلیم، با هشیاری جسمی اندازه گیری نمی شود، نباید اصرار کنیم، تسلیم نیستیم.

📞🦋 اگر شما تسلیم نبودید، به این برنامه گوش نمی دادید، این قدر متعهدانه روی خودتان کار نمی کردید شما و امثال شما تسلیم هستید.

🦋☎️ ما باز می خواهیم بیشتر کمک بگیریم، آرزو می کنیم با دانش مولانایی، دامن حضورمان را گسترش دهیم و به همدیگر کمک کنیم.

🦋☎️ ما هنوز با من ذهنی، به همدیگر لطمه می زنیم، انرژی مسموم صادر می کنیم. بیان درد و بیان ذهنی، کند کننده هست.

🦋☎️ باید یاد بگیریم که خیلی شکر 🙏 کنیم. به تدریج که مطالب، برایمان روشن می شود، بیشتر یاد خواهیم گرفت. یادمان باشد، ما این چیزها را، بلد نبودیم.



این مطالب را مولانا با استفاده از آیات قرآن، برایمان جا انداخته:  

- ✓ انصتوا ✓ الست ✓ قضا ✓ کن فکان ✓ تسلیم ✓ کرمننا ✓ کوثر
- ✓ اینکه هر طرفی نگاه می کنی «او» را می بینی.
- ✓ در هر وضعیتی، هستی، روی به «او» کنید.
- ✓ در من ذهنی [به خودمان و دیگران] ضرر می زنیم.
- ✓ صبر کن و دیگران را هم به صبر دعوت کن.
- ✓ دعوت به صبر! دعوت به خدا هم هست.
- ✓ فقط باید روی خودمان کار کنیم.
- ✓ نباید روی دیگران تمرکز کرده و بخواهیم، آنها را تغییر دهیم!
- ✓ واقعاً باید شکرگزار باشیم.



- ✓ و این که قرین، خیلی مهم هست، باید از طریق قرین، حضورمان را بیشتر کنیم.
- ✓ کشت اول را یاد گرفتیم.
- ✓ این که خدا هر لحظه در کار، جدیدی هست.
- ✓ فهمیدیم که «او» فضای درون ما را گشوده است ما در آن فضا هستیم.
- ✓ یاد گرفتیم که به خودمان لطمه نزنیم.
- ✓ روی بچه ها کار کنیم.
- ✓ تأکید روی صبر و شکر را یاد گرفتیم.

در عین حال یاد گرفتیم که در انبار ما یک موش هم هست و می تونه [حضور ما را] بدزده.  
 ✓ قدر شناسی هم بلد نبودیم که هیچ ناسپاس هم بودیم.

ز نا سپاسی ما بسته است، روزن دل  
 خدای گفت که انسان، لربهی لکنود  
 -دیوان شمس، غزل شماره ۹۱۴  
 را یاد گرفتیم.

📞🦋 هزاران چیز را یاد گرفتیم، بنابراین شکر می کنیم، راضی و خشنود هستیم، از فضای خشنودی و رضایت  
 لحظه هایمان را شروع می کنیم.

📞📖 من فقط ابیات را برای شما می خوانم، شما بزرگوار هستید که دقت می کنید، این دانش مولانایی را پذیرفته در زندگی بکار می برید.

📞📖 این فرهنگ و سبک زندگی مولانایی را در خانواده، جا می اندازید. به خودتان خدمت می کنید، از من ذهنی رها شده و کیفیت زندگیتان را بالا می برید.

📞📖 هر کسی روی خودش کار کرده، کمتر تقلید کند و با پخش برکت زندگی، از طریق قرین، به جامعه خدمت می کند. شما کسی را وادار به واکنش نمی کنید، نمی ترسانید و خشمگین نمی کنید.

📞📖 شما اگر فقط یک برنامه را درست و با علاقه ببینید معنی فضاگشایی را می فهمید، ولی اگر جسته گریخته، نگاه کنید، تا قیامت هم متوجه نمی شوید.



برخی از شما به طور متعهدانه و مستمر و کامل، برنامه را گوش نمی دهید. لذا دانش مولانایی را نمی توانید گرفته، در زندگی استفاده کنید.

شما از مطالعه قرآن نمی توانید آثار مولانا را بفهمید، ولی از مطالعه مولانا می توانید قرآن را بفهمید، آنجاهایی که آیات قرآن آمده، را مطالعه کنید تا قرآن را بفهمید.

قرآن کتاب سختی هست، به نظر آسان میاد، مترجمین هم در کارش مانده اند. شما می توانید، آن چراغ های قرآن را که مولانا روشن کرده را بخوانید، و آنها را کلید فهم قرآن، قرار دهید.

توضیح قرآن توسط مولانا خیلی جاها روشن و مستقیم هست، در بقیه موارد با اینکه ظاهراً خبری از آیه های قرآنی نیست، اما اگر دقت کنید خواهید فهمید که در آن موارد هم مطالب قرآن را می رساند.

📞📖 شما برنامه را گوش دهید، کتابهای بی نظیر آقای زمانی را هم مطالعه کنید تا قرآن را هم بفهمید. راه خودش را نشان خواهد داد.

📞📖 برنامه ها از یک طرحی برخوردار هست، آن طرح در ذهن با غزل و ابیات انتخاب شده، شکل می گیرد. مثل یک کتابخونه می مونه، اگر نتوانستید برنامه را یکجا ببینید، آن را در چند نوبت نگاه کنید، و چند بار تکرار کنید.

📞🙌🙌 متأسفانه من ذهنی در خانواده ها، سختگیری می کند. خوشمان میاد بچه ها بزرگ که شدند، پول در بیارند، به جایی برسند، ما هم به وجودشان، افتخار کنیم.

📞🙌 همه اشتباه می کنند، اگر بهتر می توانستیم، یا می دانستیم، طور دیگری رفتار می کردیم. حالا باید خودمان را ببخشیم، آشتی کرده دور هم باشیم.



سعی کنیم انسان‌های خوبی باشیم.  
بخشش را برای همین کارها گذاشته اند.

اگر بعضی از بچه‌ها شما والدین را نبخشیدند، شما خودتان را ببخشید.  
قرار نیست بقیه عمر را به ملامت خودتان سپری کنید.

در اوضاع ایجاد شده، فقط ما مسئول نیستیم، دیگران روی ما اثر می‌گذارند.  
جامعه هم مسئول هست، به ما یاد داده اند در مورد بچه‌ها سختگیر باشیم، گاهی دروغ بگیریم، زرنگی کنیم.

در روش تربیت غربی، از عشق خبری نیست. خیلی کلیشه‌ای و سختگیرانه رفتار می‌کنند. سختگیری  
انسان را جامد و بی‌رحم می‌کند. به هر نحوی باید بزنه جلو، رقابت بکنه و به هر قیمتی موفق باشه.



با این که غرب در تکنولوژی پیشرفت کرده، ما در مسائل تربیتی باید از مولانا و حافظ و دیگر بزرگان کمک بگیریم. این‌ها همه عشق بوده اند و از عشق حرف می‌زنند. باید از آنها الهام بگیریم.

من خودم بچه روستا بودم، ولی آن باران نفی و این که تو چیزی نمی‌شوی، هیچ‌کاره هستی، و... نتوانست راه پیشرفت مرا سد کند.

مشکل نواحی فقیر نشین، فقط مادی نیست !! فقر فرهنگی هم هست، چرا این همه معتاد داریم؟! چون از بچگی گفته اند تو بجایی نمی‌رسی! تو بی‌عرضه هستی.

📞👤 فرزندان شما قدرت انتخاب دارند، لازم نیست این جبر را بپذیرند، شما را ملامت کنند، در سی، چهل سالگی، با مطالعه کتاب می توانند تغییر کنند.

📞👤 پس ما از بچه ها عذر خواهی می کنیم، سعی می کنیم گذشته را جبران کنیم، فضا گشایی کرده ، تسلیم، نرم و عشقی می شویم. همیشه راه باز هست.

📞👤 اگر کسی راه آشتی را بسته، مذاکره نمی کند و حاضر به بخشیدن نیست، تقصیر خودش هست ، جزای آن را خواهد دید.

❤️❤️ با تشکر از دوستان  
یوسف



خانم زهرا از مشهد






سلام دوستان عزیز گنج حضور

ای سنجق نصرالله، ای مشعله یاسین  
یا رب چه سبک روحی، بر چشم و سرم بنشین  
-غزلیات شمس، غزل شماره ۱۸۶۳


برنامه پربار و بی نظیر ۸۵۵ با تفسیر زیبا و آموزنده آقای شهبازی عزیز

بارها سوره یاسین را خوانده بودم ولی هیچ درسی از آن نگرفته بودم و نمی دانستم خدا در این سوره به من  
انسان چه می گوید. و این آموزه ها چه کاربردی در زندگی ما انسان ها دارد. ولی با رمزگشایی های آقای شهبازی  
عزیز درس های زیادی گرفتم و تمام تلاشم را خواهم کرد تا بتوانم آنها را در زندگیم پیاده کنم.

ما اختیار داریم می توانیم از طریق عشق یا از طریق من ذهنی عمل کنیم. 

اراده آزاد از خدائیت ماست، اگر با من ذهنی بکارم پشیمان می شوم، اگر از طریق من ذهنی بکارم درد ایجاد می کنم. من نباید زندگی را به همانیدگی ها وصل کنم، بلکه باید از فکرهای پی در پی دست بردارم.

من از همانیدگی ها یاری نمی خواهم، فقط از خدا یاری می خواهم. 

با فضاگشایی مشعله انسانیت روشن می شود و اگر قضاوت و مقاومت می کنم و مرکز همانیده دارم این مشعله در من روشن نیست و خدا نمی تواند به من کمک کند. 



رویدادها و اتفاقات از جنس ذهن هستند، و من اگر فضاگشایی نکردم باید از زندگی و از مردم عذرخواهی کرده و فضا را باز کنم و به اشتباهم اعتراف کنم.

از چیزی که ذهنم نشان می‌دهد زندگی نمی‌خواهم از همسر، فرزندانم، و دیگران زندگی نمی‌خواهم چون می‌دانم زندگی در درون خودم و عدم کردن مرکز می‌باشد. اگر فکرها را از ترس می‌آید من ذهنی دارم. هم هویت شدگی‌ها مثل غل و زنجیر گردنم را بسته و نمی‌گذارد تسلیم باشم و فضاگشایی کنم.


با من ذهنی دیگران را ملامت می‌کردم، ولی حالا فهمیدم که همه تقصیر خودم است. باید شکرانه بدهم، باید بپذیرم در گذشته اشتباه کردم ولی با صبر و تانی و آرام آرام با فضاگشایی و پذیرش آنها را درست کنم.

باید بدانم، اگر از کسی می‌رنجم آن عیب چند برابر در خودم وجود دارد. اگر می‌خواهم رفتار کسی را عوض کنم خودم در زندان ذهن هستم. اگر نمی‌توانم عذرخواهی کنم در افسانه من ذهنی هستم.




حرف‌های بزرگان را بر اساس پیشرفت من ذهنیم تفسیر نکنم. 

باید تسلیم شده و فضاگشایی کرده و خاک شوم تا آب حیات وارد وجودم شده و مرا سیراب کند. باید درد هشیارانه بکشم و از زندان ذهن فرار کرده و به فضای عدم بروم. باید صدای ذهن را خاموش کنم تا صدای زندگی را بشنوم.

اگر مرکز را عدم کنم، خدا برایم دعا می‌کند، و نیازی به دعا کردن من با من ذهنی نیست. 

این بخشی از درس‌هایی است که از این برنامه گرفتم با آرزوی سلامتی و طول عمر با عزت برای آقای شهبازی با این برنامه انسان ساز، و سپاس از همه عزیزان بابت پیام‌های بیدار کننده ای که می دهند.

با احترام: زهرا از مشهد 



خانم لیلا



با سلام و درود خدمت دوستان

در ره نفس ار بمیری درمنی  
تو حقیقت دان که مثل آن زنی  
-مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۹۳  
\*\*\*\*\*

چرا ز اندیشه ای بیچاره گشتی  
فرورفتی به خود غمخواره گشتی

تو را من پاره پاره جمع کردم  
چرا از وسوسه صدپاره گشتی  
-غزلیات شمس، غزل شماره ۲۶۶۰



این شعر را روزی چندین بار من می خونم خیلی به من کمک کرده؛ وقتی شروع می کنم، می گم چرا ز اندیشه ای بیچاره گشتی انگار با چوب می کنم دنبال یک سگی و اروم می شوم. تمام عمرم به خاطر یک فکری بیهوده که دائم توی سرم لول می خورد گذشت؛ دواي دردم پیدا نمی شد مثل مجنون آواره بودم.

شبها تا صبح لذت خوابیدن رو از من گرفته بود فکری که اصلاً وجود نداشت، فقط خیال بود و توهم بود. مثل یک دستگاه ویدیویی بود، یک فیلم رو نگاه می کردم تا آخر تموم می شد باز دوباره می خواستم تکرارش کنم، همین توی ذهنم ادامه داشت تا صبح همیشه از خواب فراری بودم؛ نفرین و لعنت می دادم به شب، نمی دونستم مشکل خود منم.

خداوند شب رو آفریده بود برای استراحت بندگانش، این من بودم که برای خودم درد درست کرده بودم با این فکر آفل و باطل با توهم خیال پردازی و ملامت کردن خودم و دیگران، غیبت و قضاوت، حسادت، بدبینی و غیره خودم را دار می زدم. روزها سرگردان نگران غم و غصه، بی حوصله، پرخاشگری داشتم. اگر کسی میخواست یک چیزی بپرسه می خواستم تکه پاره اش کنم.

هر روز یک دکتر عوض می کردم. در شبانه روز بین ۱۰ تا ۱۲ تا قرص اعصاب می خوردم. قرص های اعصاب هیچ نتیجه برایم نداشتند.

با کمک خداوند و اشعار مولانا ورق برگشت. من اون گرگ درون خودم را رو شناسایی کردم، از خودم دور کردم، فهمیدم تمام مشکلات رو خودم با ذهنم برای خودم درست کردم من ذهنی مو دیدم.

خیلی سخت بود، اما من خیلی عاجز و ناتوان شده بودم تلاش کردم و روی خودم کار کردم، الان فهمیدم اعصابی در کار نبوده فکری در کار نبوده. خدایا هزاران بار شکرت که دیگه شبها راحت می خوابم. روزها آرامم، حالم خوبه نشستم سر جای خودم کاری به کار کسی ندارم، فقط به فکر خودم هستم. همش خدا خدا می کنم.

خدا رو تو وجودم پیدا کردم این دایره مرکز که پر از وابستگی هایم هست که دل خوش کردم بهشون دارم کم کم با اشعار مولانا خالی می کنم. خدایا شکرت دیگه از اون شبهای من ذهنی خبری نیست، بدون قرص راحت می خوابم کارم فقط شکرگزاریه.

خدایا شکرت، خدایا شکرت.



دیروز اتفاقی برای یکی از اعضای خانواده ام افتاده بود اولش خیلی ناراحت شدم نشستم برایش گریه کردم،  
دائم تو فکرش بودم که حالا چیکار کنم؟ یک لحظه به خودم اومدم گفتم بیا بیرون از فکرش بسپارش به خدا.  
مگه تو خاتونی که خدا رو فراموش کرده ای؟ خودمو جمع و جور کردم.  
اگر مثل قبلاً بودم دیشب رو فقط باید فکر می کردم تا صبح اما راحت خوابیدم.  
دیگه می دونم چه وقتایی می خوام مثل اون خاتون بشم، سریع شناسایی می کنم و می بینمش. خدایا شکرت  
وقتی خودت هستی من کیم؟

کار مرا چو او کند کار دگر چرا کنم  
چون که چشیدم از لبش یاد شکر چرا کنم  
-غزلیات شمس، غزل ۱۴۰۴

🌸 لیلا 🌟🌟🌟🙏🙏🙏





خانم نوشین



با سلام

دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۷۰  
ای نفسِ چو سگِ آخر تا چند زنی دندان؟  
از کبر کسان، رنجی و اندرتو دو صد چندان

ای من ذهنی، ای همانیدگی های درون من تا کی به خود و دیگران درد می رسانی و از خودبینی دیگران  
می رنجی؛ در حالی که چندین برابر دیگران، خویش بین و مغرور هستی؟ پس از هر چیزی می رنجیم، در ما  
وجود دارد، چون اگر این عیب را نداشتیم در دیگران هم نمی دیدیم.

گریانی و پُر زهری، با خلق چه با قهری  
مانند سر بریان گشته، که منم خندان

از دست مردم می نالی که نمی دانند! نمی فهمند! از کارهای دیگران تو پُر از زهر و کینه می شوی خود را جدا از مردم می بینی از آنها کناره می گیری، چون می رنجی؛ در حالی که در ظاهر برای مورد تأیید و توجه بودن، خود را خندان نشان می دهی. این خنده، بیانِ خشمِ من ذهنی است نه خنده ی زندگی.



من صوفی با صوفم من امر معروفم  
چون شحنه بود آنکس کاو باشد در زندان

برای خودت ظاهری درست می کنی که من صوفی و عارفم و من سخنان بزرگان را می خوانم و می توانم همه را  
به راه نیک هدایت کنم، در حالی که مانند نگهبانی هستی که دیگران را کنترل می کند و مانند آنها در زندان  
همانیدگی ها است. «زندانبان هم یک نوع زندانی ست».

معذوری خود دیده در خویش ترنجیده  
عذر دگران خواهد از باب هنرمندان

چون عارف نما شده ای با خود می گویی همه اشتباه می کنند و باید از من عذر خواهی کنند. من که تقصیری ندارم! من خیلی دانش و فضیلت دارم! خودت را در مقابل دیگران جدی می گیری و دانشمند نشان می دهی. در درونت من ذهنی به خود می پیچد، اما نمی تواند عذر خواهی کند. در حالی که اولین شرط حاضر بودن در لحظه، عذر خواهی و برگشت به این لحظه است.

بر دانش و حال خود تأویل کنی قرآن  
و آنگاه هم از قرآن در خلق زنی سندان

سخنان بزرگان را به نفع خودت تعبیر می کنی. بر اساس نیاز های هم هویت شده و باورهایت این سخنان را می فهمی و از کلام بزرگان به عنوان یک سندان استفاده می کنی. سندان، آهنی ضخیم است که آهنگران فلزات را روی آن با پتک و چکش می کوبند. وقتی سخن بزرگان را مثل سندان می کوبی هم سخنان گوهر بار را خرد و بی ارزش می کنی هم به مردم آسیب می زنی در حالی که سخن بزرگان تنها راه هدایت ما در رسیدن به منظور آفرینش است. نباید با من ذهنی این سخنان را تفسیر کنیم.



آب حیوان یابی گر خاک شوی ره را  
وز باد و بروت آیی در نار تو در بندان

اگر فروتن و متواضع باشی و در مقابل اتفاقات، قضاوت و مقاومت نکنی آب زندگی در درون تو جاری خواهد شد  
و تو از برکت عقل، هدایت، حس امنیت و قدرت واقعی بهره مند خواهی شد. از خود بینی و غرور به سوی درد  
هشیارانه می روی و در را می بندی و در خلوت، روی خودت کار می کنی.

بگریز از این در بند بر جمله تو در دربند  
جز شمس حق تبریز سلطان شکر قندان

بالاخره از حصار من ذهنی می گریزی دیگر مردم را مقصر نمی دانی، در را به روی همه می بندی، یعنی کاری به کار دیگران نداری و با درد هشیاران روی خودت کار می کنی. فقط با شمس تبریزی یعنی مرکز عدم، قرین می شوی تا زندگی با جذبه و عنایت، تو را به حضور زنده کند.

با احترام نوشین 🌸🌸🍀



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود







برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)